

بررسی فقهی حکم اخرس و استفاده از حنجره مصنوعی در نماز

محمد مهدی محب‌الرحمان^۱

کاظم قاضی زاده^۲

چکیده

مقاله پیش رو، در خصوص نماز بیماران و افراد معلولی است که قادر به تکلم با حنجره خود نبوده و برای قرائت در نماز، از «زبان اشاره» و یا از دستگاه «حنجره مصنوعی» استفاده می‌کنند. بر اساس یافته‌های این تحقیق، می‌توان قرائت با دستگاه حنجره مصنوعی را، برای چنین شخصی، به منزله «قرائت واقعی» در نماز، به حساب آورد، چراکه عرف کسی که می‌تواند با دستگاه سخن بگوید را قادر به تکلم می‌داند. همچنین دلیلی وجود ندارد که بگوییم ادله وجوب قرائت، از چنین قرائتی که به کمک دستگاه، توسط خود شخص انجام می‌شود، منصرف است. علاوه بر این، عرف به «قرائت با حنجره مصنوعی» نیز «سخن گفتن» و «قول» اطلاق می‌کند، ضمن این که قرائت با دستگاه، به قرائت دهانی نزدیک‌تر و شبیه‌تر است تا زبان اشاره که بدل قرائت شمرده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت چنین شخصی، مشمول ادله وجوب قرائت خواهد بود و با استفاده از حنجره مصنوعی، تکبیر الاحرام، قرائت و سایر اذکار نماز را انجام می‌دهد.

واژگان کلیدی

نماز، قرائت، اخرس، حنجره مصنوعی، ذکر نماز

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، وابسته به حوزه علمیه قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mohamad61.30@gmail.com

۲. استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه

نماز احبّ اعمال نزد خداوند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) و ستون دین (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) به حساب آمده و از کیفیت آن و اجزای مختلفش، در کتب مختلف فقهی استدلالی و روایی، بسیار سخن گفته شده است.

همچنین نصوص بسیاری نیز بر این دلالت می‌کنند که نماز، «کتاباً موقوتاً» یا «لا تترك بحال» و... است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) و یا روایات متعدد دیگری که در آن، سائل از نحوه نماز شخص معلول جسمی می‌پرسد و امام راهکارهای مختلف آن را بیان می‌دارند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) و این، علاوه بر بیان تکلیف معلولین، نشان می‌دهد سائل خالی‌الذهن نبوده است. بنابر همه این روایات و عمومات، می‌توان گفت، هرچند معلولین از انجام نماز به شکل اصلی معاف هستند، اما شکل یا شرایط جدیدی بر ایشان تشریع شده است.

از جمله این موارد، قرائت معلولین است که همانطور که در ادامه از آن بحث می‌شود، لازم است شخص اخرس و لال که ناتوان از قرائت است، با استفاده از اشاره دست و چرخاندن زبان در دهان، قرائت را در حد امکان رعایت کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

اما در برخی دیگر از بیماری‌های دهان و حنجره، شخصی که حنجره ندارد و اخرس به حساب می‌آید، می‌تواند با کمک دستگاه حنجره مصنوعی، صدا و الفاظ را از گردن خود و بدون استفاده از لب و دهان، ادا کند (امیری شوکی، ۱۳۸۴ ش.) که با توجه به نبودن این روش درمانی، مقاله حاضر، بحث فقهی جدیدی را شکل داده و وظیفه این مکلفین را در نماز، بیان کرده است.

تبیین موضوع

حنجره مصنوعی، یکی از روش‌های درمانی در بیماران سرطان حنجره و مشابه آن می‌باشد. در توضیح این بیماری‌ها لازم است گفته شود: حنجره راه عبور کوتاهی شبیه یک مثلث است که زیر حلق و در ناحیه گردن قرار گرفته است. سرطان حنجره بیماری است که در آن سلول‌های سرطانی (بدخیم) در بافت‌های حنجره یافت می‌شوند.

حنجره دارای طناب‌های صوتی است که وقتی هوا در برابر آن‌ها به جریان می‌افتد، امواج صدا را تولید و مرتعش می‌کنند. بازتاب این امواج از طریق حلق، دهان و بینی، منجر به تولید صدای شخص می‌گردد. عضلات موجود در حلق، صورت، زبان و لب‌ها نیز در بیان کلمات قابل فهم کمک می‌کند.

در میان درمان‌هایی که برای بیماران مبتلا به سرطان حنجره وجود دارد، جراح ممکن است توده سرطانی و بخشی از حنجره را بردارد و ممکن است سوراخی در جلوی گردن ایجاد نموده تا بیمار بتواند به راحتی نفس بکشد. به این عمل تراکئوستومی می‌گویند. (اسدی، بی‌تا)

این افراد با برداشتن حنجره، صدای خود را نیز از دست می‌دهند و از توانایی تکلم برخوردار نیستند، ولی می‌توانند از حنجره مصنوعی استفاده کنند.

در تعریف حنجره مصنوعی نیز می‌توان گفت: حنجره مصنوعی دستگاهی است به صورت استوانه که فرد به راحتی آن را در دست گرفته و بر قسمت مشخصی از گردن خود قرار می‌دهد و با فشاردادن دگمه مربوطه، حنجره مصنوعی را روشن کرده و صحبت می‌کند. همچنین چند دگمه برای کنترل برخی فاکتورهای صدا مانند بلندی، زیر و بمی یا تکیه صدا دارد. صدای فردی که با حنجره مصنوعی صحبت می‌کند، صدای تقریباً ضعیفی است که تا حدود زیادی مصنوعی به نظر

می‌رسد، ولی در چنین شرایطی، بسیار مفید و مغتنم خواهد بود. (امیری شوکی، ۱۳۸۴ ش.)

مقاله پیش رو، که در خصوص نماز این افراد است، در پی پاسخ به این سؤال می‌باشد: «اگر بیمار و یا معلولی که از قرائت دهانی ناتوان بوده و از دستگاه حنجره مصنوعی برای ادای حروف و فهم کلمات استفاده می‌کند، آیا لازم است قرائت و اذکار نماز را با همان حنجره مصنوعی انجام دهد؟ و یا این که مانند مطلقِ اُخْرَس، از زبان اشاره برای قرائت و اذکار نماز استفاده کند؟»

البته قبل از این، لازم است گفته شود «قرائت» در اصطلاح روایی و فقهی باب صلاة، معمولاً به «حمد و سوره» در کنار «تکبیر» و «ذکر» رکوع و سجده و... اشاره دارد، (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق؛ امام خمینی، بی‌تا) ولی در این مقاله، منظور از قرائت، تمامی اذکار نماز اعم از تکبیر، حمد و سوره، ذکر رکوع و سجده و همچنین تشهد و سلام می‌باشد که در روایات معمولاً با الفاظ «تکبیر»، «اقرء»، «قل» آمده است. بنابراین می‌توان گفت لفظ «قرائت» در این بحث موضوعیت ندارد.

ذکر این نکته هم لازم است که این مقاله از حقیقت قرائت و تلفظ از این جهت بحث نمی‌کند که قرائت، استعمال لفظ در لفظ است؟ یا ایجاد لفظ مماثل است؟ و... (اصفهانی، ۱۴۱۴ ق.) چراکه مقسم این تقسیم، «تلفظ و استعمال لفظ» است؛ حال این «استعمال لفظ»، چه ایجاد و استعمال لفظ در لفظ باشد، و چه ایجاد فرد مماثل باشد و... در نتیجه این تحقیق اثرگذار نخواهد بود.

ضمن این که طبق همه این مبانی و همچنین اجماع (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق؛ محسن حکیم، ۱۴۱۶ ق؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق.) و همچنین روایات باب بر آن دلالت دارد، (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) «ایجاد

لفظ «و «خواندن» اذکار در نماز برای شخصِ قادر، واجب است و برای اُخرس که ناتوان از تلفظ است، جایگزین دارد که در ادامه بیان می‌شود.

پیشینه و ادبیات تحقیق

تحقیق و پژوهش پیرامون اصل نماز اُخرس که از معلولین جسمی به حساب می‌آید، بحث تازه‌ای نیست و در کتب فقها، حتی در معدود روایاتی نیز مورد اشاره بوده (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.) و به مرور زمان بحث‌های بیشتر و جدیدی حول آن شکل گرفته است، اما در خصوص موضوع این مقاله، با توجه به جدیدبودن این روش درمانی و اختراع دستگاه حنجره مصنوعی، بحث فقهی نیز پیرامون آن در کلمات فقها وجود ندارد. بنابراین برای دریافت حکم حنجره مصنوعی، ابتدا برخی ادله وجوب قرائت در نماز ذکر شده، سپس وظیفه اُخرس و دلیل آن با استفاده از کلمات فقهای بزرگ بیان می‌شود و در نهایت، حکم استفاده از حنجره مصنوعی با «ادله فرضی» که به نظر نویسنده، ممکن است قائلین بر وجوب یا عدم وجوب استفاده از حنجره مصنوعی اقامه کنند، پی گرفته می‌شود.

این پژوهش، علاوه بر نگاه اصلی خود که بر عروه، حواشی و تعلیقات آن بوده، از منابع مهم دیگر از جمله کتاب الصلاة شیخ انصاری، جواهر شیخ محمدحسن نجفی، مستند الشیعه مرحوم نراقی، تذکره و قواعد علامه حلی، حدائق مرحوم بحرانی، شرایع محقق حلی، کشف‌اللثام اصفهانی، جامع‌المقاصد کرکی، عروه مرحوم یزدی و تحریر امام خمینی و... بهره برده است.

۱- بیان نظر و ادله فقها در وجوب قرائت برای نماز

وجوب قرائت در نماز، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها، بارها بیان شده و همچنین مورد اجماع مسلمانان شمرده می‌شود، (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق؛ محسن حکیم، ۱۴۱۶ ق؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق). البته روایات این موضوع، که غالباً از الفاظ «تکبیر»، «اُقرأ» و «قل» استفاده کرده‌اند، (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق) فارغ از بحث لزوم و وجوب قرائت، بیشتر برای بیان نوع «ذکر» که مثلاً چه سوره‌ای قرائت شود یا چه ذکر در کدام بخش نماز، خوانده شود، وارد شده است. بنابراین و برای روشن شدن وجوب قرائت، به دو روایت، به عنوان نمونه، از روایات متعددی که در کتب روایی آمده و از لفظ «اُقرأ» و «قل» استفاده کرده‌اند، اشاره می‌شود.

۱-۱- «اُقرأ»: صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ع): «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي صَلَاتِهِ قَالَ لَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ...» از امام باقر (ع) پرسیدم راجع به کسی که سوره حمد را در نمازش نمی‌خواند، حضرت فرمود برای او نمازی نیست، الا این که حمد را بخواند، بلند یا آهسته. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق).

۱-۱-۱- از نظر سند: این روایت که با چندین طریق نقل شده، صحیح بوده و مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی، (۱۴۰۷ ق) شیخ طوسی در تهذیب (۱۴۰۷ ق) و استبصار (۱۳۹۰ ق) با کمی اختلاف در متن^۱ قرار گرفته و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است. به عنوان نمونه محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۴۲۷ ق) بهبهانی در مصابیح الظلام، (۱۴۲۴ ق) محقق نراقی در مستندالشیعه،

(۱۴۱۵ ق.) شیخ انصاری در کتاب الصلاة، (۱۴۱۵ ق.) آقارضا همدانی در مصباح الفقیه، (۱۴۱۶ ق.) محقق داماد در کتاب الصلاة، (۱۴۱۶ ق.) آیت... موسوی خویی در موسوعه، (۱۴۱۸ ق.) شهیدسیدمصطفی خمینی در الخلل فی الصلاة (۱۴۱۸ ق.) و... این روایت را آورده‌اند.

۲-۱-۱- از نظر دلالت: لفظ «قرأ» و «قرائت»، هم‌چنانکه مفردات آورده، در لغت به معنای جمع کردن حروف و کلمات در ترتیل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.) و «قرأت القرآن» نیز به معنای «مجموعه‌ای از حروف را تلفظ کردم» دانسته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.) که در این روایت نیز، «قرأ...» به معنای خواندن و تلفظ کردن مجموعه حروف و کلمات سوره حمد می‌باشد. بنابراین فرمایش امام به: «لا صلاة له» برای کسی که حمد را «قرائت» نمی‌کند، به این معنا است که نماز بدون «قرائت» حمد، نماز صحیحی نبوده و تلفظ سوره حمد در نماز واجب می‌باشد.

۲-۱- «قل»: صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع): «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ التَّشَهُُّدُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ مَرَّتَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِذَا اسْتَوَيْتَ جَالِسًا فَقُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...؛ تشهد در نماز (چگونه است)؟ حضرت فرمودند: دو مرتبه، پرسیدم چگونه؟ فرمودند: هنگامی که نشستی و استقرار پیدا کردی، پس بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

۱-۲-۱- از نظر سند: این روایت که صحیح است، مورد اعتماد شیخ طوسی در تهذیب (۱۴۰۷ ق.) و استبصار (۱۳۹۰ ق.) قرار گرفته و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است. به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر، (۱۴۰۷ ق.) علامه حلی در تذکره، (۱۴۱۴ ق.) محقق کرکی در جامع المقاصد، (۱۴۱۴ ق.)

شهید ثانی در روض الجنان، (۱۴۰۲ ق.) صاحب مدارک در مدارک الاحکام، (۱۴۱۱ ق.) محقق سبزواری در ذخیره المعاد، (۱۴۲۷ ق.) فاضل هندی در کشف اللثام، (۱۴۱۶ ق.) محقق بحرانی در حدائق الناضره (۱۴۰۵ ق.) و... این روایت را آورده‌اند.

۲-۲-۱- از نظر دلالت: المحيط لفظ «قول» را به معنای «کلام» می‌داند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق.) و کتاب العین نیز «المَقُولُ» را به «لسان و زبان» تعریف کرده است، (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق.) البته مفردات، ضمن بیان معنای اصلی قول به «مربک از حروف که با نطق بیان می‌شود»، معنای دیگر آن را «تصور قبل از تلفظ» نقل کرده است، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.) ولی هم‌چنانکه ابن منظور از سیبویه نقل کرده، استعمال قول در آرا و انظار و... که از میرز لفظی صادر نشده، از «مجاز» در استعمال «قول» شمرده می‌شود. (ابن منظور ۱۴۱۴ ق.) بنابراین امر در این روایت که از لفظ «قل» استفاده کرده، طبق اصالة الحقیقه، بر معنای حقیقی حمل شده و به معنای لزوم تلفظ می‌باشد. هم‌چنانکه فقها نیز معنای وجوب تلفظ و خواندن را برداشت کرده‌اند و «قول» و «گفتن» تشهد را واجب دانسته‌اند. (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق.; علامه حلی، ۱۴۱۴ ق.; کرکی، ۱۴۱۴ ق.; شهید ثانی، ۱۴۰۲ ق.; عاملی، ۱۴۱۱ ق.; محقق سبزواری، ۱۴۲۷ ق.; فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق.; بحرانی، ۱۴۰۵ ق.)

۲- بیان نظر و دلیل فقها در وظیفه اخرس در نماز

۲-۱- بیان نظر فقها: طبق اجماع فقها، اگر اخرس و لال بتواند بخشی از قرائت و اذکار را درست تلفظ کند، به همان میزان، قرائت صحیح بر او واجب است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق.; نجفی، ۱۴۰۴ ق.; شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.) و مابقی را به روشی که در ادامه می‌آید، انجام می‌دهد، اما در صورتی که از اصل تلفظ ناتوان بوده و به هیچ وجه توانایی بر قرائت و تلفظ را نداشته باشد، به اجماع فقها، زبانش را برای تلفظ کلمات می‌گرداند و با دستانش به لفظی که می‌خواهد تلفظ کند، اشاره

می‌کند، (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق.) البته لازم نیست حتماً با انگشتان باشد، چراکه هرچند در دلیل این حکم (موثقه سکونی) «اصبع» آمده و برخی نیز منحصر در انگشت دانسته‌اند، (محسن حکیم، ۱۴۱۶ ق.) ولی شاید بتوان مانند اغلب فقها، روایت را حمل بر غالب اشاره کرد که با انگشتان صورت می‌گیرد. (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق.) بنابراین نمی‌تواند نافی اشاره با غیر انگشت باشد. هم‌چنانکه برخی اشاره با دست را نیز آورده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ ق.) همچنین لازم نیست اشاره به شکل زبان اشاره مصوب بین‌المللی^۲ باشد، بلکه مطلق اشاره که به اذکار صورت گیرد، کافی است، البته پیرامون مشارالیه در اشاره‌ای که اخرس انجام می‌دهد، برخی اشاره به لفظ (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق.) و برخی اشاره به معنی^۳ (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق.) را ذکر کرده‌اند که مطمئناً معنی وضعی الفاظ (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.) و همچنین فهم تفصیلی معنای قرائت (کرکی، ۱۴۱۴ ق.) لازم نیست، چراکه بر غیر اخرس هم واجب نیست، بلکه می‌توان گفت به جای تلفظ کردن - که نمی‌تواند - به معنای صیغه و جملات که می‌فهمد، اشاره می‌کند. (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.) و هم‌چنانکه شخص قادر، با تلفظش، معنی الفاظ را اجمالاً قصد می‌کند، اخرس نیز به مقصود اصلی که معنای تکبیر و کلمات است، تفصیلاً اشاره می‌کند، (همان) البته همانطور که برخی آورده‌اند، (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ ق.) به نظر، صحیح این است که همان اراده و قصد اذکار کافی است، به طوری که اشاره و تحریک لسان بدون نیت، توجه و عقد القلب متصور نمی‌شود، (نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ کرکی، ۱۴۱۴ ق.) یعنی همان که در مورد غیر معلولین واجب است، در خصوص اخرس و معذورین نیز همان مقدار واجب است. (محسن حکیم، ۱۴۱۶ ق.) بنابراین همانطور

که در موثقه سکونی - که دلیل این حکم به حساب می‌آید - وارد شده، اشاره کافی می‌باشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

۲-۲- بیان دلیل فقها: دلیل این حکم اجماعی که «اخرس زبانش را برای تلفظ کلمات می‌گرداند و با دستانش اشاره می‌کند»، موثقه سکونی دانسته شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَلْيِيَةُ الْأَخْرَسِ وَ تَشْهَدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ الْقُرْآنَ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِأَصْبَعِهِ؛ امام صادق (ع) فرمودند: لبیک گفتن، شهادت دادن و قرائت قرآن اخرس در نماز، حرکت دادن زبانش و اشاره با انگشتانش است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

۱-۲-۲- از نظر سند: هرچند که وجود سکونی و نوفلی که ظاهراً شیعه نبوده‌اند، (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق.) باعث شده تا روایت «صحیح» نباشد، اما اجماع شیعه بر عمل به روایات سکونی است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق.) که غالباً از طریق نوفلی نقل شده و از همین روست که «موثقه» لقب گرفته است (امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق.) و این روایت نیز مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی (۱۴۰۷ ق.) و شیخ طوسی در تهذیب (۱۴۰۷ ق.) بوده، و در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه علامه حلی در تذکره (۱۴۱۴ ق.) و منتهی، (۱۴۱۲ ق.) شهید اول در ذکری‌الشیعه، (۱۴۱۹ ق.) محقق کرکی در جامع‌المقاصد، (۱۴۱۴ ق.) صاحب مدارک در مدارک‌الاحکام، (۱۴۱۱ ق.) فاضل هندی در کشف‌الثام، (۱۴۱۶ ق.) بحرانی در حدائق، (۱۴۰۵ ق.) بهبهانی در مصابیح‌الظلام، (۱۴۲۴ ق.) حائری در ریاض‌المسائل، (۱۴۱۸ ق.) شیخ محمدحسن نجفی در جواهرالکلام، (۱۴۰۴ ق.) شیخ انصاری در کتاب الصلاة، (۱۴۱۵ ق.) آقاضیاء در شرح تبصرة (۱۴۱۴ ق.) این روایت را آورده و موثقه دانسته‌اند.

۲-۲-۲- از نظر دلالت: از این نظر هم روشن است که امام (ع)، حرکت زبان و اشاره با انگشتان را جایگزین تلفظ و قرائت به عنوان وظیفه اخرس در سه باب حج، شهادت و نماز معرفی می‌کند. در نتیجه چنین شخصی به وسیله حرکت زبان و اشاره با انگشتان، قرائت نماز را به جا آورده و «زبان اشاره» برای وی، «قرائت» (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق.) و یا «بدل قرائت» (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق.) محسوب می‌شود، البته اگر فقیهی طبق مبنای خود، روایت را به خاطر عدم صحت سند و... نپذیرد، آنچه گفته شد، مشکل می‌شود (محقق سبزواری، ۱۴۲۷ ق.) و باید حکم به برائت اخرس از تکلیف قرائت شود، (نراقی، ۱۴۱۵ ق.) چراکه آنچه واجب است، قرائت است، حتی بدون حضور قلب و توجه به الفاظ. حال که وی از این قرائت عاجز است، تکلیف «قرائت» از وی ساقط بوده و نماز را بدون تلفظ و اشاره، و با نیت تکبیرة الاحرام و... انجام می‌دهد، البته به نظر نویسنده و همانطور که برخی بزرگان آورده‌اند (محقق سبزواری، ۱۴۲۷ ق.) با وجود دو اجماع و عدم اختلاف فقها در: ۱- پذیرش روایات سکونی؛ ۲- حکم به لزوم تحرک لسان و اشاره با دست، دست‌برداشتن از این حکم برای اخرس، مشکل‌تر است! بنابراین، به نظر، حکم به انجام این شیوه قرائت برای اخرس، مناسب می‌باشد.

۳- تبیین حکم حنجره مصنوعی

در خصوص شخص معلولی که فقط با حنجره مصنوعی، می‌تواند تلفظ و قرائت داشته باشد، بر مبنای پذیرش موثق سکونی، دو قول ممکن است ارائه شود که با توجه به جدیدبودن موضوع، هر دو قول و هم چنین هر یک از ادله آن‌ها، قائل و مستند خاصی نداشته و نویسنده، به صورت فرضی، مطرح کرده است.

۳-۱- قول اول، لزوم استفاده از زبان اشاره: طبق این قول، وظیفه چنین شخصی، همان می‌باشد که در موثق سکونی آمده است، پس لازم نیست از حنجره

مصنوعی استفاده کند، بلکه باید طبق وظیفه اخرس، زبان اشاره را به عنوان قرائت، به کار ببرد.

۱-۳-۱- دلیل یکم: عرفاً به شخصی که ناتوان از تلفظ دهانی و ادای حروف از مخارج مربوط باشد، اخرس اطلاق می‌شود، پس وی مخاطب موثقه سکونی محسوب شده و به وظیفه اخرس عمل می‌کند.

۱-۳-۲- دلیل دوم: ادله وجوب قرائت در نماز، ناظر به قرائت دهانی بوده و مخاطب این ادله نیز، اشخاص توانمند هستند، پس شخصی که توانایی قرائت دهانی ندارد، اصلاً مخاطب این ادله به حساب نمی‌آید و لازم است طبق موثقه سکونی که وظیفه ناتوان و اخرس را بیان نموده، عمل کند.

۱-۳-۳- دلیل سوم: این احتمال وجود دارد که عرفاً به «قرائت با حنجره مصنوعی» - که حروف از مخارج مربوطه ادا نمی‌شود - «قرائت» اطلاق نشود.

بنابراین و با توجه به سه دلیل ذکر شده، تلفظ با دستگاه کافی نبوده و لازم است چنین شخصی به وظیفه اخرس عمل کند و به جای قرائت و تلفظ، زبانش را برای تلفظ کلمات بگرداند و با دستانش اشاره نماید.

۲-۳- قول دوم، کفایت صدای حنجره مصنوعی از قرائت: طبق این قول، «قرائت با حنجره مصنوعی» از «قرائت دهانی» کفایت می‌کند و کسی که توانایی استفاده از این دستگاه را دارد، لازم است به جای «زبان اشاره»، از «حنجره مصنوعی» برای انجام قرائت و اذکار در نماز استفاده نماید.

۱-۳-۲- دلیل اول (رد دلیل اول قول اول): بر فرض که عرف بر کسی که با دستگاه سخن می‌گوید، «اخرس» اطلاع کند، ولی با وجود دستگاه حنجره مصنوعی، وی را «قادر به تکلم» هم می‌داند، مانند شخص معلولی که فقط با پای مصنوعی قادر به حرکت است. در این مورد، هرچند عرف وی را معلول و بدون پا می‌داند،

ولی در عین حال و با وجود پای مصنوعی، عرف وی را قادر به حرکت هم می‌داند. در واقع، توان حرکت و یا تکلم، منحصر به پا و حنجره طبیعی نمی‌باشد. بنابراین صفت «توانمند بر تکلم»، عرفاً بر چنین شخصی، صدق می‌کند. همچنین، حتی بر فرض این که عرف چنین شخصی را مطلقاً اخرس بداند، وی مانند شخص ناتوان از ایستادن است که هرچند به او «عاجز» اطلاق می‌شود، ولی در عین حال اگر بتواند با استفاده از تکیه‌دادن، قیام را در نماز رعایت کند، لازم است به همان شکل، قیام اضطراری^۴ را رعایت کند و نماز با این قیام، مقدم بر نماز نشسته دانسته می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق). بنابراین حنجره مصنوعی به مانند تکیه‌گاه و عصا برای قیام به حساب آمده و لازم می‌باشد، چراکه اطلاق عرفی قرائت، برای تکلم با حنجره مصنوعی کافی است. به این معنا که هرچند عرف شخص را اخرس بداند، اما به «صحبت با حنجره مصنوعی» هم، «صحبت کردن» اطلاق می‌کند.

۲-۲-۳- دلیل دوم: (رد دلیل دوم قول اول): درست است که مخاطب اولیه در ادله وجوب قرائت در نماز، اشخاص توانمند به انجام قرائت دهانی می‌باشد، اما دلیلی بر این ادعا وجود ندارد که بگوییم این ادله از «قرائت غیر دهانی» که از خود شخص، هرچند به کمک دستگاه صادر می‌شود، منصرف است، چراکه دستگاه حنجره مصنوعی فقط ایجاد صدا می‌کند و در واقع عامل اصلی، بازدم خود شخص می‌باشد. (امیری شوکی، ۱۳۸۴ ش).

۳-۲-۳- دلیل سوم: (رد دلیل سوم قول اول): برخلاف آنچه در دلیل سوم از قول قبلی احتمال داده شد، عرف به «قرائت با حنجره مصنوعی» نیز «سخن گفتن» اطلاق می‌کند، هرچند که حروف از مخارج مربوط ادا نشود، مانند شخص بیماری که به جهت وجود عارضه‌ای در دهان خود، نمی‌تواند حروف را به صورت صحیح

ادا نماید، ضمن این که اطلاق عرفی «قرائت»، برای لزوم استفاده از حنجره مصنوعی کافی است، چراکه اگر عرف، «قرائت با حنجره مصنوعی» را «سخن گفتن» بداند، چنین شخصی که می‌تواند با حنجره مصنوعی سخن بگوید را «توانمند نسبت به انجام قرائت» دانسته و در نتیجه، «مخاطب روایات وجوب قرائت»، قرار می‌دهد.

۴-۲-۳- دلیل چهارم: از نظر شباهت و جایگزینی برای «قرائت واقعی»، «قرائت با دستگاه»، به «قرائت واقعی» شبیه‌تر است و «زبان اشاره»، در مرحله بعد قرار می‌گیرد، پس اگر «زبان اشاره»، بدل و جایگزین «قرائت» شمرده شود، به طریق اولی «قرائت با دستگاه»، بدل و جایگزین بهتری می‌تواند باشد.

بنابراین بر فرض پذیرش قاعده میسور^۵، وی که از «قرائت واقعی» معذور است، وظیفه‌اش به «قرائت با دستگاه» منتقل می‌شود، چراکه چنین قرائتی نسبت به «زبان اشاره»، اقرب و شبیه‌تر به «قرائت واقعی» می‌باشد.

۵-۲-۳- دلیل پنجم: برخی از ادله‌ای که وجوب قرائت از آن‌ها برداشت می‌شود، از لفظ «قول» (گفتن) استفاده کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) و از طرفی، «قول» منحصر به دهان و لسان نیست، (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق.) یعنی به قول و گفتنی که از دهان صادر نشود هم «قول» اطلاق می‌شود. هم‌چنانکه در قرآن کریم نیز، خداوند «قول و گفتن» را به خود نسبت می‌دهد (اعراف: ۲۲) در حالی که خداوند بری از دهان و حنجره و... می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت «تکلم با حنجره مصنوعی» نیز «قول» محسوب شده و تحت عمومات وجوب قرائت قرار می‌گیرد، البته در صورتی که قول غیر دهانی را مجازاً قول بدانیم، این دلیل چندان قابل استفاده نیست و تنها چهار دلیل قبلی بر صحت نماز با حنجره مصنوعی دلالت خواهد داشت.

با توجه به پنج دلیلی که ذکر گردید و همچنین سه دلیل قول اول که رد شد، می‌توان گفت: «تلفظ با دستگاه کافی بوده و چنین شخصی می‌تواند با استفاده از دستگاه حنجره مصنوعی، به وظیفه قرائت در نماز، بپردازد.»

اما بر فرض عدم پذیرش موثقه سکونی که بعید به نظر می‌رسد، حکم دائر بین لزوم استفاده از حنجره مصنوعی و برائت از تکلیف قرائت دهانی خواهد بود، چراکه از طرفی وی قادر به تکلم به حساب آمده و با توجه به ادله‌ای که در لزوم استفاده از حنجره مصنوعی گذشت، همان تکلیف قادرین را خواهد داشت و چنین شخصی نیز مانند دیگران، تحت عمومات وجوب قرائت می‌باشد و سقوط موثقه سکونی، آسیبی به استدلال بر لزوم استفاده از حنجره مصنوعی وارد نمی‌کند، اما از طرف دیگر و بر فرض عدم پذیرش ادله استفاده از حنجره مصنوعی و با رد موثقه سکونی، دیگر دلیلی بر نحوه قرائت اخرس وجود ندارد، پس وی که قادر به تکلم دهانی نیست، برائت از تکلیف قرائت، برای وی محکم خواهد بود و نماز را بدون تلفظ و اشاره، بلکه با نیت تکبیرة الاحرام و سایر قرائات و اذکار، انجام می‌دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تمام آنچه از ادله قرائت و تعیین وظیفه اخرس در نماز گذشت، خصوصاً با وجود پنج دلیلی که برای کفایت حنجره مصنوعی از قرائت واجب ذکر شد، به نظر می‌رسد می‌توان تکلم با حنجره مصنوعی را برای چنین شخصی به منزله قرائت وی به حساب آورد، چراکه عرف کسی که می‌تواند با دستگاه سخن بگوید را قادر به تکلم می‌داند. همچنین دلیلی وجود ندارد که بگوییم ادله وجوب قرائت، از قرائت غیر دهانی که به کمک یک دستگاه، توسط خود شخص صادر می‌شود، منصرف است. علاوه بر این، عرف به «قرائت با حنجره مصنوعی» نیز «سخن گفتن» و «قول» اطلاق می‌کند. ضمن این‌که قرائت با دستگاه، به قرائت دهانی نزدیک‌تر است تا زبان اشاره که بدل قرائت شمرده شده است. بنابراین می‌توان گفت شخص اخرس، مشمول ادله وجوب قرائت خواهد بود و با استفاده از حنجره مصنوعی، تکبیر الاحرام، قرائت و سایر اذکار نماز را انجام می‌دهد، البته راجع به ذکر سجده در نماز این مکلفین، می‌توان بحث مفصلی هم پیرامون مقدم‌بودن «وضع دست بر زمین» یا «استفاده از دست برای اشاره یا استفاده از دستگاه حنجره مصنوعی» داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. متن این روایت با اختلاف جزئی در کتب مختلف نقل شده است، مثلاً در نقل کافی و تهذیب، به جای «یقرأ»، «یبدأ» آمده است. (کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. الکافی. جلد سوم، ص ۳۱۷؛ کتاب الصلاة، باب قراءة القرآن، ح ۲۸؛ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. جلد دوم، ص ۱۴۷؛ کتاب الصلاة، باب ۹، تفصیل ماتقدم...، ح ۳۴) اما در نقل استبصار، به جای «أن یقرأ» کلمه «بقرائتها» آمده است. (طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. جلد اول، ص ۳۱۰؛ کتاب الصلاة، ابواب کیفیة الصلاة، باب ۱۶۹، وجوب قراءة الحمد، ح ۱)
۲. زبان اشاره سیستم قراردادی خاص منظم و پیشرفته زبانی است که برای انتقال معنا، از الگوهای علائم دیداری مانند ترکیب هم‌زمان شکل، جهت و حرکت دستان، بازوها یا بدن و حالات صورت استفاده می‌کند. منظور از زبان اشاره در اینجا، زبان اشاره بین‌المللی در سطح جهان است که قرارداد شده، البته در هر منطقه عناصر بومی زبان نیز به آن افزوده می‌شود. (استوک، ویلیام. (۱۹۷۶ م). فرهنگ زبان اشاره آمریکایی. واشنگتن: لینستوک پرس، عنوان زبان اشاره)
۳. آیتا... خوبی متن محقق حلی را صریح در این می‌داند که چنین شخصی به معنای تکبیر و لفظ اشاره می‌کند، لکن این صراحت فهمیده نشد: «فإن عجز عن النطق أصلاً عقد قلبه بمعناها مع الإشارة» (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق.)؛ «فصریح المحقق فی الشرائع أنه یشیر إلى معنی التکبیر». (موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق.)
۴. قیام اضطراری در کلام فقها در قیامی به کار رفته که انتصاب، استقلال و یا استقرار که از شروط قیام صحیح شمرده می‌شود، در آن رعایت نشود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق.: «القیام الاضطراری بأقسامه... مقدم علی الجلوس...»)
۵. معمولاً نویسندگان کتب قواعد فقهیه، بحث‌های مفصلی پیرامون قاعده میسور ترتیب داده‌اند و برخی از فقها آن را پذیرفته و برخی نیز رد کرده‌اند، اما آنچه در توضیح این قاعده می‌توان به اختصار آورد این است که: وقتی، شارع به چیزی که مرکب از اجزا و شرایط و موانعی است امر کرد، ولی برخی از اجزا و شرایط یا ترک برخی از موانع، مقدور مکلف نبود، طبق این قاعده، وجوب مابقی اجزا و شرایط، باقی است، (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق.) البته به شرطی که آن مابقی، عرفاً میسور همان واجب باشد و این در حالی است که مقتضای حدیث رفع و...، برائت نقلی و عقلی می‌باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- اسدی، کورش. (بی تا). سرطان حنجره: درمان. سایت خون و آنکولوژی ایران، دسترسی در: http://www.iranblood.org/persian/blood_onco/solipers/solipers3.htm.
- امیری شوکی، یونس. (۱۳۸۴ ش.). حنجره مصنوعی؛ صدایی از جنس دیگر. ماهنامه مهندسی پزشکی و تجهیزات آزمایشگاهی. سال پنجم، شماره پنجاه و پنجم، ص ۴۲.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۱۸۱-۱۶۱.

منابع عربی:

قرآن کریم.

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، پانزده جلدی، جلد اول: ص ۱۲۸؛ جلد یازدهم: ص ۵۷۲.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۴ ق.). نهایة الدرایة فی شرح الکفایة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چهار جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۱۶۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم؛ سوریه: الدارالشامیة، یک جلدی، چاپ اول، ص ۶۶۸.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ ق.). کتاب الصلاة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، سه جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۲۹۱، ۲۹۳، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۶۰، ۵۴۳-۶۱۵.
- بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی. (۱۴۱۹ ق.). القواعد الفقهیة. قم: نشر الهادی، هفت جلدی، جلد چهارم، چاپ اول، ص ۱۲۷.
- بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ ق.). الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیست و پنج جلدی، جلد هشتم، چاپ اول، صص ۲۱-۱۸، ۳۲، ۱۶۱-۹۱، ۴۴۲.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل. (۱۴۲۴ ق.). مصابیح الظلام. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، یازده جلدی، جلد هفتم، چاپ اول، صص ۱۸۰، ۲۸۸.

حائری، سیدعلی بن محمد. (۱۴۱۸ ق.). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، شانزده جلدی، جلد ششم، چاپ اول، ص ۲۲۰.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، سی جلدی، جلد دوم: ص ۳۷۳، حدیث ۵؛ جلد چهارم: ص ۳۸، حدیث ۱؛ جلد پنجم: ص ۴۸۱، حدیث ۱؛ جلد ششم: ص ۱۳۶، حدیث ۱، ۳۷، ۱۶۵-۹، ۳۹۴، ص ۳۹۷، حدیث ۴.

حکیم طباطبایی، سیدمحسن. (۱۴۱۶ ق.). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: مؤسسه دارالتفسی، چهارده جلدی، جلد ششم، چاپ اول، صص ۵۱-۸۹، ۱۴۷-۲۹۲.

حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ق.). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سه جلدی، جلد سوم، چاپ دوم، ص ۲۸۹.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۲ ق.). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، پانزده جلدی، جلد پنجم: صص ۲۵، ۷۱؛ جلد دهم: ص ۲۳۴.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ ق.). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، هفده جلدی، جلد سوم: ص ۲۳۰؛ جلد هفتم: ص ۲۵۱.

محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهار جلدی، جلد اول، چاپ دوم، صص ۶۹-۷۴.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۲۱ ق.). *کتاب الطهارة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چهار جلدی، جلد دوم، چاپ اول، صص ۳۱-۳۲.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (بی‌تا). *تحریر الوسیلة*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۱۶۱-۱۸۱.

موسوی خمینی، شهید سیدمصطفی. (۱۴۱۸ ق.). *الخلل فی الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، یک جلدی، چاپ اول، ص ۲۸۲.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق.). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه الإحياء آثار الإمام الخوئی، پنجاه جلدی، جلد چهاردهم: صص ۸۸-۱۶۶، ۴۹۳-۲۶۲.

- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۷ ق.). *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، صص ۲۶۸-۲۶۷، ۲۸۸.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ ق.). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتاب، ده جلدی، جلد ششم، چاپ اول، ص ۲۲.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ق.). *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهار جلدی، جلد اول: صص ۳۱۰، ۳۴۲؛ جلد دوم: ص ۱۴۷.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق.). *تهذیب الأحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامی، ده جلدی، جلد دوم: صص ۱۰۲، ۱۴۷؛ جلد پنجم: ص ۹۳، ح ۱۱۳.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق.). *العدة فی الاصول الفقه*. قم: ستاره، یک جلدی، چاپ اول، ص ۱۴۹.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۹ ق.). *ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چهار جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۳۱۳.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۰۲ ق.). *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۷۳۶.
- موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ ق.). *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*. بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، هشت جلدی، جلد سوم، چاپ اول، صص ۳۲۱، ۴۲۷.
- عراقی، آقاضیاءالدین علی کزازی. (۱۴۱۴ ق.). *شرح تبصره المتعلمین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنج جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۴۰۳.
- فاضل اصفهانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق.). *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، یازده جلدی، جلد سوم: صص ۴۱۷-۴۲۴؛ جلد چهارم: صص ۵-۶۹، ۱۲۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق.). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت، هشت جلدی، جلد پنجم، چاپ دوم، ص ۲۱۲.
- کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۴ ق.). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، سیزده جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، صص ۲۵۴، ۳۱۸.

- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه، هشت جلدی، چاپ چهارم، جلد سوم: صص ۳۱۵، ۳۱۷؛ جلد چهارم: ص ۳۳۵.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ ق.). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه‌السلام، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۲۲۲.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر، چهارده جلدی، جلد نهم، چاپ اول، ص ۳۳۹.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارالإحیای التراث العربی، چهل و سه جلدی، جلد نهم: صص ۲۰۱-۲۲۶، ۲۵۰، ۲۸۴-۳۸۵.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ق.). *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، نوزده جلدی، جلد پنجم، چاپ اول، صص ۲۲، ۹۸.
- همدانی، آقارضا بن محمد هادی. (۱۴۱۶ ق.). *مصباح الفقیه*. قم: مؤسسه الجعفریة الإحیای التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، چهارده جلدی، جلد دوازدهم، چاپ اول، ص ۱۵۹.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ ق.). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات، دو جلدی، جلد اول، چاپ دوم، صص ۶۹۵-۶۲۶.
- محقق داماد، سید محمد. (۱۴۱۶ ق.). *کتاب الصلاة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چهار جلدی، جلد چهارم، چاپ دوم، صص ۱۱۲، ۱۳۳.

منبع انگلیسی:

Stokoe, WC. (1976). *Dictionary of American Sign Language on Linguistic Principles: Sign language*. Washington: Linstok Press, Subject sign language.

یادداشت شناسه مؤلفان

محمد مهدی محب‌الرحمان: دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، وابسته به حوزه علمیه قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: mohamad61.30@gmail.com

کاظم قاضی‌زاده: استادیار، عضو هیأت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Investigating the jurisprudential sentence regarding the Mute and use of artificial larynx in prayer

Mohammad Mahdi Moheborahman

Kazem Ghazizade

Abstract

This article is going to survey fiqh rule about dumb persons' prayer (Salat) that they cannot speak and must use "artificial larynx" or "pointed language".

Based on the result of this paper, speaking (Qaraat) in prayer (Salat) for dumb persons is similar to normal persons. This results based on these reasons: first is that people assigning speaking with artificial larynx looks like people speaking normal. Second is that necessity of speaking reasons including who can speak with artificial larynx that doing with this person himself? Third is that people nominate speaking with artificial larynx, "normal speaking". Forth is that speaking with artificial larynx is more close to normal speaking than pointed language that it is substitute to normal speaking.

So to these reasons, dumb persons are under necessity of speaking reasons in prayer (Salat) so they must say their prayer part like Qaraat, Takbiratol Ehram and etc with artificial larynx.

Keyword

Prayer (Salat), Qaraat, Dumb Persons, Artificial Larynx, Prayer Speaking Parts